



Branched Transition and the Resistive-Adaptive Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran^{**}

Seyedeh Bint Al-Hoda Hashemi¹

Farhad Ghasemi^{2*}

Received on: 10/05/2023

Accepted on: 08/12/2023

Abstract

The foreign policy model has consistently been a crucial aspect of policy formulation for countries in general, particularly for Iran. The transformation of the international system into a complex-chaotic framework, along with the alteration in transition patterns within that strategic environment, has modified the systemic pressures and the nature of these pressures on countries. This transformation has facilitated a systemic transition from classical to modern forms. A prominent feature of this transition is the branching process, which determines the pattern of global order based on the evolution of the various branches within that order. This issue has created various systemic pressures on the regional network of countries, particularly affecting Iran. This has become the focus of this research and highlights the question of how the branched transition affects Iran's foreign policy model. Conceptualizing this model as a resistive-adaptive foreign policy provides an answer to this question. Adaptive resistance is reflected in various elements of the order. This research aims to address the question posed through a qualitative method, utilizing a case study with a focus on theory. The research results in an innovative presentation of the adaptive resistance model in the foreign policies of countries, particularly Iran, within the context of the complex and chaotic new world order.

Keywords: Foreign Policy, Iran, Branch Transition, Resistive-Adaptive Foreign Policy, Regional Network.

^{**}. This article is an excerpt from a doctoral dissertation in the Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.

1. Ph.D in International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. (Email: h.hashemi@ut.ac.ir).

2*. Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author: faghasemi@ut.ac.ir)



گذار شاخه‌ای و سیاست خارجی مقاومتی-انطباقی جمهوری اسلامی ایران**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۷

سیده بنت الهداء هاشمی^۱

فرهاد قاسمی^{*۲}

چکیده

الگوی سیاست خارجی همیشه به عنوان موضوعی اساسی در کانون طراحی سیاست خارجی کشورها به طور اعم و ایران به طور خاص قرار داشته است. تحول سیستم بین‌الملل به سیستمی پیچیده-آشوبی و تغییر الگوی گذار در آن محیط راهبردی، فشارهای سیستمی و الگوی چنین فشارهایی را بر کشورها تغییر داده است. این تحول، گذار سیستمی را از شکل کلاسیک به شکل نوین متحول کرده است که ویژگی برجسته آن شاخه‌ای شدن گذار به مفهوم تعیین الگوی نظم جهانی بر اساس تحول سطح شاخه‌های نظم است. این موضوع فشارهای سیستمی گوناگونی را بر شبکه منطقه‌ای کشورها، به طور اعم و ایران به صورت ویژه ایجاد کرده است. این امر، به عنوان گشتگاه این پژوهش تبدیل شده است و این پرسش را برجسته می‌کند که چگونه گذار شاخه‌ای الگوی سیاست خارجی ایران را متأثر می‌کند؟ مفهوم‌سازی این الگو، در قالب سیاست خارجی مقاومتی-انطباقی پاسخی به چنین پرسشی است. مقاومت انطباقی در عناصر گوناگون نظم تجلی می‌یابد. این پژوهش با روشی کیفی مبتنی بر مطالعه موردی با تقدم نظریه به دنبال پاسخ به پرسش مطروحه است. نتیجه پژوهش، نوآوری در ارائه الگوی مقاومت انطباقی در سیاست خارجی کشورها به طور عام و ایران به صورت ویژه در نظم پیچیده و آشوبی نوین است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، ایران، گذار شاخه‌ای، سیاست خارجی مقاومتی-انطباقی، شبکه منطقه‌ای.

** این مقاله مستخرج از رساله دکتری در گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی (صفحه ۳۰۹-۳۳۴) در دانشگاه تهران است.

۱. دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(h.hashemi@ut.ac.ir)

*۲. استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول: faghasemi@ut.ac.ir)

مقدمه

سیاست خارجی و الگوی آن تأثیر مستقیمی بر امنیت ملی کشورها دارد. به همین سبب شکل بخشیدن به چنین الگوهایی در کانون سیاست‌گذاری کشورها قرار دارد. جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها ارتباط پایداری با سیستم بین‌الملل، ساختارهای آن و گذار قدرت در چنین ساختارهایی دارد. گذار به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر الگوهای رفتاری و سمت‌گیری‌های سیاست خارجی واحدها تحولاتی را در سپهر روابط بین‌الملل طی کرده است. در ادبیات کلاسیک، گذار به عنوان امری واحد پایه غالباً بین جفت کشورهای قدرتمند که در رأس هرم قدرت قرار داشتند مفهوم‌سازی می‌شد. این در حالی است که گذار در ادبیات نوین که شامل سیستم‌های پیچیده می‌شود ویژگی سیستمی دارد، بر این مبنا گذار در شاخه‌های نظم بجای گذار در هرم قدرت صورت می‌گیرد. از این منظر یکی از ابعاد برجسته گذار توجه به عواملی است که در خارج از حوزه قدرت سیاسی و در بعد اجتماعی نظم بین‌الملل در سطح جهانی یا منطقه‌ای جریان دارد.

سیاست خارجی ایران همواره متأثر از گذار قدرت در سیستم بین‌الملل بوده است. کنکاش در سپهر تاریخی ایران آشکارکننده نقش فشارهای سیستمی بر قدرت و سیاست خارجی ایران است. به طور کلی ایران از زمان فروپاشی امپراتوری ساسانی با فشارهای سیستمی مواجه بوده است. هم‌زمانی قدرت‌گیری اعراب مسلمان با چرخه روبه‌زوال امپراتوری ساسانیان در نهایت به فروپاشی ساسانیان در سال ۸۲۰ م انجامید. در پی آن مجموعه‌ای از امیران و حاکمان محلی وابسته به بغداد در پهنه ایران حکومت نمودند. پس از آن نیز پهنه سرزمینی ایران سلطه حدود سیصد ساله مغولان را تجربه نمود. از سال ۱۵۰۲ تا ۱۷۹۵ مجموعه‌ای از تلاش‌ها در جهت حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران به‌ویژه توسط دولت صفویان شکل گرفت. دوره‌ای که با قدرت‌گیری امپراتوری‌های عثمانی و روسیه هم‌زمان بود. اواخر این دوره هم‌زمان با آغازگاه فشارهای نوین سیستمی از سمت نظم اروپا پایه بود که گسترش خود را به سمت آسیا و ایران نشانه رفت و ایران عملاً وارد نظم بین‌الملل و هم‌اوردی‌های استعماری اروپا شد. در این راستا ایران تحت فشارهای سیستمی نوین و هم‌زمانی آن با زوال پویش رشد داخلی بخش‌های مهم سرزمینی خود را از دست داد. بعد از آن در نظم‌گذاری سیستم جهانی در جنگ جهانی اول و دوم به شکل فزاینده‌ای از عنصر استقلال دور شد. افزایش مداخله خارجی و راهبرد همراهی در سیاست خارجی از ویژگی‌های انتهای نظم اروپا پایه بود. در نهایت کودتای ۲۸ مرداد و جانشینی نظم آمریکایی سیاست خارجی ایران را به شکل فزاینده‌ای فاقد کارگزاری و وابسته نمود.

در دوره نوین جمهوری اسلامی ایران با الگوی نظم پیچیده‌ای روبه‌روست که گذار پایدار، چند کانونی بودن، نقش خوشه‌ها و اهمیت مناطق از ویژگی‌های متمایز آن است. از همه برجسته‌تر خوشه‌های اجتماعی است که خود را بر گذار و نظم تحمیل می‌نمایند. در دوره نوین گذار به عنوان پدیده‌ای سیستمی در پیوند با سیاست خارجی شرایط خاصی را شکل می‌دهد، تعدد قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای، قرار گرفتن آنان در دو خوشه عمده برای پیکربندی نوین نظم بر اساس منافع خود یکی از مهم‌ترین فشارهای سیستمی است که به عنوان دغدغه سیاست خارجی ایران مطرح است. بر این پایه این سؤال اساسی مطرح است که ساختار در حال گذار منطقه‌ای در قالب گذار شاخه‌ای چگونه بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است؟ می‌توان گفت ساختار نوین جهانی و منطقه‌ای در قالب گذار شاخه‌ای با شکل دادن به فشارهای نوین، پیکربندی نوینی از کانون‌های متعدد قدرت را ایجاد می‌کند، این کانون‌ها دو خوشه حافظان قطبیت و چالشگران قطبیت را شکل می‌دهند، این کانون‌ها در وضعیت گذار شاخه‌ای به سمت مناطق هم‌جوار متمایل می‌شوند در این شرایط مقاومت و انطباق‌پذیری به عنوان الگوی اساسی سیاست خارجی ایران در قالب مقاومت انطباقی صورت‌بندی می‌شود. مقاومت انطباقی بر مقاومت‌سازی سازه نظم، مقاومت‌سازی پویا قدرت، مقاومت‌سازی کنترل نظم و مقاومت‌سازی الگوهای رفتاری با تکیه بر خوشه‌های منطقه‌ای با هدف تغییر محیط راهبردی استوار است. در این میان سطح اجتماعی نظم منطقه‌ای از پدیده‌های برجسته در این الگو محسوب می‌شود. در نتیجه مجموعه‌ای از خوشه‌های همکاری جویانه و رقابتی را در حوزه ژئوپلیتیک خود شکل می‌دهد. این پژوهش با روشی کیفی مبتنی بر مطالعه موردی با تقدم نظریه به دنبال پاسخ احتمالی به پرسش حاضر است. در این مسیر ابتدا بنیان‌های گذار شاخه‌ای بررسی می‌گردد و سپس پیامدهای گذار شاخه‌ای بر سمت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبیین می‌شود. بر این مبنا سیاست خارجی جمهوری اسلامی در وضعیت گذار شاخه‌ای مفهوم‌سازی می‌شود و در نهایت ساختار همکاری‌ها و تعارضات منطقه‌ای با توجه به سمت‌گیری سیاست خارجی مقاومتی انطباقی تبیین می‌گردد.

الف- ادبیات پژوهش

ادبیات پژوهشی سیاست خارجی ایران طیف وسیعی را در بر می‌گیرد برخی بر اساس مناظرات

موجود در روابط بین‌الملل سیاست خارجی ایران را بر پایه نظریه‌های موجود مورد بررسی قرار می‌دهند (برزگر، ۱۳۸۸؛ هژیر سرور و فیروزآبادی، ۱۴۰۱؛ حاجی یوسفی، ۱۳۸۱). برخی دیگر از پژوهش‌ها بر پایه سپهر داخلی، به سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند

(Ehteshami, 2012; Abdolmohammadi & Cama, 2020). پژوهش‌هایی نیز در چارچوب تغییر و تحولات دولت‌ها در ایران و تداوم و تغییر رویکرد آن‌ها به سیاست خارجی وجود دارد (Alam, 2000)؛ (منصوری مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰). برخی نیز متغیر مستقل و مداخله‌گر در سیاست خارجی ایران را در یک دیدگاه چند سطحی مطرح می‌کنند، در این زمینه، این استدلال مطرح شد که متغیرهای مستقل سیاست خارجی ایران، ژئوپلیتیک، ادراک تهدید و سیاست موازنه قوا است، این متغیرهای سیستمی از طریق ناسیونالیسم، ایدئولوژی الهیات و انقلابی و سازوکارهای سیاست‌گذاری منعکس می‌شوند (Bayar, 2019). همچنین دسته‌ای از پژوهش‌ها به راهبرد مقاومت به شکل ویژه می‌پردازند در این بین سیمبر (۱۴۰۲) با تحلیل کارکرد راهبرد مقاومت بیشتر به جنبه‌های همکاری جویانه درون شبکه مقاومت و استحکام در برابر رقبا می‌پردازد. جهت‌گیری مقاومت از منظر امنیت هستی‌شناختی (Javadi Arjmand et al, 2020) از دیگر آثار موجود است. بررسی ابعاد گوناگون مقاومت از منظر رهبران جمهوری اسلامی نیز بخش دیگری از پژوهش‌ها را در بر می‌گیرد (مهدی پور، ۱۳۹۹؛ شریعت و قلی پور، ۱۴۰۱). برخی پژوهش‌ها رویکرد سیاست خارجی ایران در دوران دوقطبی را در قالب نه شرقی نه غربی و تحولات آن را مورد بررسی قرار داده‌اند (رومی، ۱۴۰۲). سیاست خارجی ایران در دوران هشت سال دفاع مقدس و هم‌زمانی با ساختار دوقطبی و تأثیر آن بر رویکردهای ایران به‌ویژه در قبال اروپا مورد توجه است (آقایی، ۱۳۸۵). با تغییر ساختار قدرت ناشی از فروپاشی شوروی و ظهور دوران تک‌قطبی سیاست خارجی ایران در قالب حفظ منافع در جنوب خلیج فارس و کشورهای آسیای میانه و ماورا قفقاز تحت عنوان سیاست خارجی شمال-جنوب ایران نیز مورد توجه است (Ramazani, 1992). فرد هالیدی (۲۰۰۱) نیز با توجه به شکل‌گیری ساختار تک‌قطبی بر محدودیت پویای مشارکتی سیاست خارجی ایران توجه دارد زیرا بسیاری از ادغام‌ها به رابطه ایران-آمریکا وابسته است.

پژوهش‌هایی نیز بر پایه تأثیر ساختار در حال گذار بر نقش رقابت‌های چین و آمریکا و تأثیر آن بر جهت‌گیری‌های بازیگران منطقه غرب آسیا توجه می‌کنند (Fulton, 2022; Kausch, 2015; Kaye, 2022). همچنین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی در دوران گذار سیستم بین‌الملل تحت عنوان

آسیایی شدن به معنای افزایش همکاری‌های درون آسیایی مورد توجه قرار گرفته‌است (Funabashi, 1993). جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به سمت شرق به‌ویژه در پرتو روابط حوزه شانگهای (Mohsen Solhdoost, 2021; Akbarzadeh, 2015) و راهبردهای سیاست خارجی قدرت‌های نوپدید در ساختار نوظهور، به‌ویژه استفاده از «قدرت شبکه» برای پیشبرد راهبرد آنان مورد واکاوی قرار گرفته‌است (Cooper & Flesmes, 2013).

برخی نیز که گذار را بر اساس مفهوم تجدیدنظرطلبی در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی بازیگران در حال ظهور مورد کنکاش قرار می‌دهند (Thies & Nieman, 2017)؛ راهبردهای کنترل شاخه‌ای - انطباقی در محیط گذاری شبکه ایران را موزد توجه قرار داده‌اند (قاسمی و هاشمی، ۱۴۰۲). بااین حال آثار موجود به تأثیرگذاری و نقش تداخل گذار منطقه‌ای و جهانی بر الگوی جدید سیاست خارجی و مفهوم‌سازی چنین الگویی نپرداخته‌اند. در این میان توجه به راهبرد مقاومت نیز غالباً از منظر تقابلی و هویتی بوده است و بررسی و مفهوم‌سازی الگوی سیاست خارجی ج.ا.ایران در وضعیت گذار در سیستم‌های پیچیده - آشوبی مورد توجه قرار نگرفته است.

ب- الگوی گذار شاخه‌ای و سیاست خارجی

گذار قدرت در سیستم بین‌الملل یکی از ویژگی‌های اساسی آن به شمار می‌آید که برآمده از اصل کلی سیکلی بودن سیستم‌ها و کارکرد قانون رشد و بازده نزولی در آن‌هاست. این ویژگی بازگوکننده پویایی سیستم است. در وضعیت گذار سیستم بین‌الملل نقاط عطف گوناگونی را تجربه می‌کند که هرکدام متناسب با الگوی خاصی از سیاست خارجی است. دستور کار پژوهش گذار قدرت مجموعه‌ای از نظریات را برای تبیین مفهوم گذار در عرصه بین‌الملل مطرح می‌کند (DiCicco & Levy, 1999; Kugler & Organski, 1989).

بر این مبنا در ادبیات کلاسیک روابط بین‌الملل چرخه‌های قدرت سیستم در شرایط گذار با معادله تناسب قدرت - نقش - رضایت مواجه‌اند. نقش و قدرت در عین اینکه پیوند مستحکمی دارند نباید یکی انگاشته شوند و دارای تباین و واگرایی از یکدیگر می‌باشند (Doran, 1971: 102) بر این پایه کشورها تمایل دارند به میزان قدرت خود نقش متناسب با آن را کسب کنند. آنچه موجب تعدیل و تنظیم سیستم می‌شود تعادل و هم‌ترازی بین این دو مؤلفه در چرخه گذار قدرت است. در تئوری

گذار رضایت هر کشوری درباره عمل آن سیستم یا وضعیت موجود مورد توجه قرار دارد. در واقع وضع موجود یک مفهوم مفید برای یک الگوی عمومی از فعل و انفعالات دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی اعضای سیستم بین‌الملل است (Lemke, 1997: 24). با این حال غالب ادبیات گذار قدرت به گذار در سیستم‌های ساده و خطی توجه دارند، این امر سبب می‌شود نه تنها ابعاد گوناگون گذار نادیده گرفته شود، بلکه گذار به عنوان پدیده‌ای جفت‌پایه نگریسته شود به گونه‌ای که در آن گذار از طریق ستیزش یا جنگ مستقیم میان واحدهای برتر سیستمی در قالب ستیزش چالشگر جهانی و مدافع وضع موجود شکل می‌گیرد؛ بنابراین کنش متقابل مستقیم میان چنین واحدهایی سرنوشت گذار را تعیین می‌کند.

تحول در سیستم بین‌الملل در قالب سیستم‌های پیچیده، پدیده گذار را با متغیرهای نوینی مانند غیرخطی عمل کردن سیستم، نو پدیدگی، وابستگی حساس، شاخه‌ای شدن نظم، بازخوران و ارتباطات و خودساماندهی مواجه می‌کند. در این بین شاخه‌ای شدن بازگو کننده اهمیت مناطق در نظریه‌پردازی گذار است. لمکه (۲۰۰۲) در نمایاندن مدل نوین گذار به سلسله مراتب چندگانه سیستم و گذار موازی در هر کدام از سطوح توجه می‌کند. در سیستم نوین بین‌الملل شبکه‌ای بودن، چندکانونی بودن و شاخه‌ای شدن از جمله ویژگی‌هایی هستند که در مفهوم‌سازی گذار نوین کاربرد دارند (قاسمی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۲). از سوی دیگر پیوند بین این سطوح و فشارهای سیستمی موجود در آن و پاسخ واحدها به آن فشارها مطرح است. وجود حلقه‌های بازخورانی میان بخش‌های سیستم زمینه را برای گذارهای شاخه‌ای فراهم می‌کند، چالشگر یا مدافع در وضعیت گذار سیستم از این راهبرد بهره‌مند می‌شود. در چنین سیستمی چالشگران و مدافعان وضع موجود از طریق تغییر یا فشار بر کانون‌های سیستم جهانی سعی در تغییر نظم موجود یا حفظ آن دارند. به تعبیری گذار از طریق تغییر کانون‌ها یا نظم‌های منطقه‌ای محقق می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۴).

سیستم نوین بین‌الملل پیچیده و آشوبی متشکل از مجموعه‌ای از خوشه‌ها است که هر کدام دارای واحد یا واحدهای کانونی است، پیوند میان کانون‌های یادشده می‌تواند نشان‌دهنده انتقال فشارها و توزیع آن در شبکه یا سیستم بین‌الملل باشد. واحدهای کانونی سعی در موازنه‌سازی یا بازدارندگی طرف یا طرف‌های مقابل خواهند داشت. بر این اساس در کنار گذار منطقه‌ای، سیستم با تعدد چرخه‌های گذار قدرت روبرو است. در این بین مفهوم تداخل چرخه‌های گذار و تأثیر آن بر نوع جهت‌گیری‌های سیاست خارجی در دوران گذار مطرح می‌شود. سیاست خارجی در ساختار نوین به

جهت وجود کانون‌های گوناگون قدرت به استقلال بیشتر گرایش دارد. در نظم بین‌المللی چند کانونی دولت‌های تابع، انگیزه کمتری برای سیاست همراهی دارند، زیرا کالاهای می‌توانند توسط بازیگران متعدد ارائه شوند (Cooley & Nexon, 2020؛ Donnelly, 2016)؛ اما آنچه برجسته است الگوی گذار و تغییر آن است. به عبارتی چگونه گذار در سیستم بین‌الملل رخ داده و این رخداد چه فشارها و پیامدهایی برای کشورها در پی دارد؟ اینجاست که گذار شاخه‌ای به عنوان مفهوم پایه در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده-آشوبی مطرح می‌شود.

گذار شاخه‌ای بر دو واقعیت برجسته بنیان نهاد شده است؛ نخست اینکه شروع گذارها برخلاف گذشته که موضوعی مبتنی بر تخصیص قدرت‌های بزرگ و رویارویی مستقیم آن‌ها بوده است، امروزه در شاخه‌های فرعی خود را نشان می‌دهد. به عبارتی با متحول شدن شاخه‌ها و ساماندهی الگوهای نظم در آن‌ها، نظم مطلوب کارگزاران اصلی شکل می‌گیرد. دوم اینکه از راه‌های مقابله با گذار، مدیریت آن و شکل بخشیدن به نظم مطلوب نیز در ایجاد شاخه‌های نظامی در سطوح منطقه‌ای و درون منطقه‌ای است. به همین سبب کشورها در دو سطح به مقاومت‌سازی اجزاء نظم اقدام می‌نمایند که شامل مقاومت‌سازی در سطح نظم سیاسی و مقاومت‌سازی در سطح اجتماعی یعنی در شکل بنیان نهادن و مقاوم کردن خوشه‌های اجتماعی است. سیاست خارجی مقاومتی-انطباقی شامل هر دو وجه می‌شود. مقاومت نشان‌دهنده مقابله با فشارهای پایدار گذار در نظم‌های پیچیده-آشوبی است و انطباق نشان‌دهنده گذار و تغییر در محیط راهبردی، سازگاری سیستم با شرایط چنین تغییری و شکل دادن به الگوی نوینی از نظم است. بنابراین از آنجا که الگوی نوین گذار مرتبط با شاخه‌های نظامی است، انطباق و مقاومت نیز در چنین شاخه‌هایی صورت می‌گیرد و این شاخه‌ها ماهیت سیاسی و اجتماعی دارند.

پ- الگوی گذار شاخه‌ای و پیامدهای آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

ساختار در حال گذار منطقه‌ای و جهانی در قالب گذار شاخه‌ای پویای سیاست خارجی، اهداف و جهت‌گیری‌های حاکم بر سیاست خارجی ایران را متأثر کرده است. شکل‌گیری سیستم بین‌المللی شبکه‌ای در قالب نظم پیچیده-آشوبی تمرکززدایی در سازه نظم جهانی و رشد شبکه‌های

منطقه‌ای در سازه نظم بین‌الملل را در پی داشته است که به طور هم‌زمان و به شکل پیوندهای متداخل شکل می‌گیرند. یکی از ابعاد گذار در سیستم بین‌الملل در حال حاضر در شاخه‌های نظامی غرب آسیا و حوزه شرقی ایران خود را نمایان ساخته است. در غرب آسیا آمریکا سعی در تغییر نظم دارد که این تغییر دو هدف را دنبال می‌کند؛ نخست انتقال فشارهای گذار به این منطقه و دوم جذب منابع برای بازتولید پویش قدرت مندرج در نظم جهانی تعریف شده است. پویش قدرت این کارگزاران با ایران، در الگوی کاهنده قرار دارد. در حوزه شرقی بخش دیگری از فرآیند گذار با کارگزارانی دیگر چون روسیه و چین قرار دارد. این بخش با ایران در پویش فزاینده است و الگوی هم‌افزایی قدرت میان ایران، چین و روسیه برقرار است.

در همین راستا گستره منطقه غرب آسیا و زیر شبکه شرقی ایران به عنوان کانون عملیات ایران، محور این دو تغییر است. در سطح جهانی پیکره‌های نوین قدرت در قالب گذار به چند کانونی در حال ظهور است. چین، هند و روسیه از جمله کانون‌های جهانی در کنار آمریکا هستند (Brooks & Wohlforth, 2015; Mearsheimer, 2019) و در سطح منطقه ایران، ترکیه، عربستان سعودی، مصر، پاکستان، اندونزی از جمله قدرت‌های منطقه‌ای می‌باشند (Parlar Dal, 2016; Nolte, 2010). برخی بر این باورند که در چنین ساختاری سیستم ژئوپلیتیک بین‌المللی نوپدید، چندمرکزی و متکثر در حال پیکربندی است که بر اساس ترکیبی سلسله مراتبی از قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای ساخته شده است (Cohen, 2014: 3)؛ اما باید گفت نظم شبکه‌ای با الگوی پراکنشی در حال شکل‌گیری است که شبکه‌ای بودن، کانون پایه بودن به جای قطب محور بودن و شاخه‌ای بودن نظم از ویژگی‌های آن است (قاسمی، ۱۳۹۲). از سوی دیگر نا هم‌ترازی‌های متعدد در منطقه غرب آسیا در کنار ساختار چندکانونی در حال شکل‌گیری آن وضعیت گذاری را بر آن تحمیل می‌کند.

فشارهای سیستمی بر ایران که برآمده از گذار شاخه‌ای است مانند فشارهای آمریکا بر ایران، دست‌کاری در خوشه‌های نظامی ایران مانند اقدامات رژیم صهیونیستی، فشار بر حزب الله و بحران سوریه، ایران را به سمت شکل دادن به خوشه‌های نوین یا مقاوم‌سازی خوشه‌های موجود سوق می‌دهد، در چنین شرایطی نظم‌های منطقه‌ای گذار شاخه‌ای را تجربه می‌کنند. از جمله پیامدهای این وضعیت، مواجهه نظم‌های منطقه‌ای با دو موضوع اساسی یعنی بازتولید قدرت و انتقال بحران است. هر دو این موارد بر سیستم‌های منطقه‌ای تأثیرگذار است و عناصر سیستم را دست‌کاری می‌کند با این حال تمرکززدایی از ساختار، مطرح‌شدن ساختارهای اجتماعی در نظم شاخه‌ای و شکل دادن به

ساختار کلی سیستم برای کانون‌های منطقه‌ای از جمله ایران، فرصت‌های جدیدی برای طراحی خوشه‌ها و مقاوم‌سازی آن ایجاد می‌کند.

در این میان ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچراز مهم‌ترین شاخه‌های تکامل و رشد در شبکه‌سازی منطقه‌ای در وضعیت در حال گذار است و ایران به عنوان یکی از کنشگران برجسته در شاخه‌های نظمی است. بر پایه مدل تحول سیستم‌های پیچیده و مدل رشد مبتنی بر ژئوپلیتیک (قاسمی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۴) هم‌زمان که هسته‌های قدرت بازیگران افزایش و کاهش می‌یابد، ممکن است به منطقه ژئوپلیتیکی اضافه یا به مناطق دیگر منتقل شوند این زنجیره به شکل مداوم جریان دارد (Cohen, 2014: 7). بر این مبنا مرزهای ژئوپلیتیک برای بازیگران بر اساس گستره قابلیت‌های آنان و حجم ارتباطات قابل بازتعریف است. به همین دلیل است که کانون‌های در حال گذار برای رشد قدرت خود در سطوح موضوعی اقتصادی، امنیتی و سیاسی تمایل فزاینده‌ای به شاخه‌ای کردن گذار از طریق ژئوپلیتیک و حرکت به سمت مناطق مجاور دارند و سیاست خارجی خود را بر اساس طرح‌های نوین ژئوپلیتیک- پایه شکل می‌دهند.

بازتولید قدرت و انتقال بحران حاصل هم‌زمانی دوشاخه در حال زوال و در حال رشد است. ژئوپلیتیک ایران یکی از کانون‌های نمود هم‌زمانی شاخه‌های زوال و رشد است. ایران از جمله کشورهایی است که در شاخه در حال رشد در برابر شاخه هژمونیک در حال زوال تعریف می‌شود. از این منظر می‌توان سمت‌گیری سیاست خارجی ایران در قالب دو پویش کاهنده و فزاینده را در دو بخش یا شاخه مجزای سیستم بین‌الملل تشخیص داد. پویش هم افزاکننده با ایران در شاخه‌ای قرار دارد که اتفاقاً بخش عمده‌ای از آن آسیایی است. به این جهت الزامات مندرج در این شاخه در حال رشد از یک سو، این کشور را به اتخاذ سیاست مشارکتی و همکاری جویانه سوق داده است. از سوی دیگر مقابله در برابر فشارهای سیستمی ناشی از سیاست حفظ وضع موجود و جلوگیری از پراکندگی ساختار را در دستور کار قرار می‌دهد. بر این پایه راهبرد مقاومتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای انطباق با این وضعیت شاخه‌های متعددی از همکاری و مقابله را در شاخه‌های نظمی شکل می‌دهد.

می‌توان مهم‌ترین پیامدهای گذار شاخه‌ای بر سیاست خارجی ایران را موارد زیر برشمرد:

- در گذار شاخه‌ای، ایران شدیداً تحت فشارهای شدید کشورهایی چون آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا است که در گذار نزولی قرار دارند بنابراین ایران برای بازتولید قدرت به شکل فزاینده‌ای به

- مناطق و شاخه‌های نظم از جمله شاخه‌های اجتماعی آن وابسته است؛
- بازتولید قدرت به‌ویژه توسط آمریکا و اروپا در مناطق، انتقال بحران به شاخه‌های نظامی ایران را سبب شده است، از سوی دیگر انتقال پویش‌های همکاری توسط کشورهایی چون روسیه، چین و هند، برخی شاخه‌های موضوعی در حوزه اقتصادی (بریکس) و امنیتی (شانگهای) را افزایش می‌دهد؛
 - اضافه نمودن به کانون عملیات سیاست خارجی ایران، توجه به خوشه‌های نوین چون خوشه نوپدید شانگهای و یا خوشه‌های شبه‌قاره هند و غرب آفریقا؛
 - تغییر الگوی سیاست خارجی ایران از تمرکز صرف بر نقش یابی، به کارکردگرایی در سیاست خارجی شاخه‌گرا که در آن شاخه‌های اجتماعی نظم از برجستگی زیادی برخوردار خواهند بود؛
 - الگوی سیاست خارجی ایران تحت تأثیر تداخل شبکه‌ای قرار دارد که برآمد تلاش تمامی کارگزاران مرتبط با گذار برای شاخه‌سازی است، رقابت بازیگران منطقه‌ای برای شبکه‌سازی در خوشه‌های مجاور نیازمند تنظیم سیاست خارجی ایران بر اساس پویش شبکه‌های متداخلی است که شاخه‌های فرهنگی - اجتماعی در آن‌ها برجسته می‌باشند؛
 - شکل‌گیری پویش‌های هم‌افزاکنده سیاست خارجی ایران و شاخه‌های فرهنگی - اجتماعی که در این وضعیت، نقش همسایگان قومی، مذهبی و فرهنگی برجسته است.

ت- مقاومت انطباقی: مفهوم‌سازی سیاست خارجی ایران در وضعیت گذار شاخه‌ای

ایران به دلیل فشارهای برآمده از نظم پیچیده- آشوبی و الگوی نظم پراکنشی آن نیازمند راهبردهای مقاومتی است اما آنچه در حال حاضر در ادبیات روابط بین‌الملل بر آن توجه شده است بعد ایدئولوژیک آن است که نیازمند بازتعریف است. از این بعد راهبرد مقاومت به عنوان دستور کار اصلی سیاست خارجی ج.ا.س ایران نه تنها برآمده از ارزش‌ها و فلسفه وجودی انقلاب اسلامی است بلکه ریشه‌های عمیق تاریخی- فرهنگی در داخل ایران و کل منطقه غرب آسیا دارد. مقاومت در برابر سلطه غرب را می‌توان در حدود یک قرن پیش به تهاجم نظامی و اقتصادی امپریالیسم اروپایی به غرب آسیا ردیابی کرد، فرآیندی که جرقه موجی از جنبش‌های ضد استعماری را در بسیاری از نقاط جهان برانگیخت که با گسترش در سراسر اوراسیا ویژگی «تمدنی» پیدا کرد (Fuller, 2007: 138). بر

این مبنا ایده مقاومت فراتر از مباحث مذهبی است و ریشه عمیق در تاریخ ملت‌های منطقه دارد در واقع مقاومت به عنوان پاسخ اجتماعی منطقه‌ای به محیط تاریخی-اجتماعی درون و پیرامون غرب آسیا و فراتر از آن است و از این جهت مورد توجه مردم منطقه قرار دارد.

سمت‌گیری‌های سیاست خارجی کشورهایی چون ایران به شکل فرایندهای از محدودیت‌های سیستمی متأثر هستند. مقاومت و الگوی سیاست خارجی مقاومت-پایه اساس سیاست خارجی در وضعیت سیستم‌های پیچیده-آشوبی است. چراکه سیستم به دور از نقطه تعادلی و به عبارتی در لبه آشوب کار می‌کند؛ بنابراین تمام تلاش کشورهایی مانند ایران بر این محور متمرکز است. به طور کلی الگوی مقاومت در سیاست خارجی ایران دارای سه منشأ اساسی است. از بعد تاریخی ایران همیشه با فشارهای سیستم بین‌الملل روبرو بوده است به گونه‌ای که در برخی مواقع این فشارها فروپاشی نظام سیاسی این کشور را نیز به دنبال داشته است. منشأ دوم آن ناشی از بعد اعتقادی-مذهبی است که نمونه آرمانی آن در قیام امام حسین (ع) و عاشورا نمایان است و سرانجام منشأ سوم آن در وضعیت الگوی نظم پیچیده-آشوبی و پراکنشی آشکار می‌شود که گذار پایدار در این سیستم، مقاومت را ضروری می‌سازد. بر این پایه سیاست خارجی ایران تحت فشارهای سیستمی و ژئواستراتژیک وارد مرحله جدیدی شده است. (Ahmadian, 2021: 76) در این میان گذار قدرت منطقه‌ای و جهانی به شکل فزاینده‌ای راهبرد مقاومت انطباقی را گسترش می‌دهد. در ساختارهای در حال گذار که در آن کانون‌های حافظ وضع موجود و تغییردهنده وضع موجود هم در سطح جهانی و هم منطقه‌ای حضور دارند، علاوه بر محدودیت‌های ناشی از حفظ وضع موجود فرصت‌های سیستمی ناشی از تغییر وضع موجود گزینه‌های متنوع‌تری برای سیاست خارجی قدرت‌های منطقه‌ای چون ایران ایجاد می‌کند. بر این پایه مقاومت انطباقی با توجه به محیط و ساختار جهانی جنبه‌های عمیقی از مشارکت و همکاری را در کنار عنصر رقابت و ستیزش بر پایه مقاوم‌سازی راهبردها تجربه می‌کند.

همکاری و مشارکت در مقاومت انطباقی در سطوح گوناگون وجود دارد. سطح اول در منطقه غرب آسیا که تحت فشار گذار شاخه‌ای قرار دارد. در قالب مقاومت اجتماعی درون خوشه‌ای مطرح است، در این سطح مشارکت و همکاری به وسیله حلقه‌ای از متحدین راهبردی ایران شکل می‌گیرد. مقاومت در سطح اجتماعی هم یک عنصر ایدئولوژیک قوی و هم راهبردی برای بسط قدرت، نفوذ و مقابله با کانون‌های بیرونی آشوب‌ساز در این شاخه است. در سطح دوم مقاومت در زیر شبکه شرق ایران در قالب مقاومت رسمی-نهادی منطقه‌ای مطرح است که حول مجموعه از قدرت‌های برتر

منطقه‌ای صورت‌بندی می‌گردد که در شرایط گذار قدرت به دنبال تغییر وضع موجود در قالب شکل‌گیری ساختار چندکانونی و مقابله با ساختار موجود در حال زوال جهانی هستند. در نهایت مقاومت در سطح ابرشبکه در قالب مقاومت رسمی-نهادی سیستمی شکل می‌گیرد که به دنبال سازوکارهای جایگزین پذیر در پویای اقتصاد و سیاسی برای تغییر پارامترهای نظم موجود است. این همکاری ناشی از شرایط گذار قدرت است که در آن چرخه‌های قدرت جهانی و منطقه‌ای در حال رشد به دنبال افزونگی نقش خود و کاهش فاصله بین نقش و قدرت در محیط‌های جهانی و منطقه‌ای می‌باشند. بر این پایه همکاری در قالب ضد هژمونی شکل می‌گیرد. همچنین جنبه‌های انطباقی مقاومت فراتر از تعاملات ژئوپلیتیک و ژئواکومیک، وضعیتی چندوجهی دارد که فراتر از جنبه‌های صرفاً مادی یا فکری است. ضد هژمونی مقاومت اغلب یک رهبری سیاسی، فرهنگی و اخلاقی جایگزین را ارائه می‌دهد (holliday, 2016: 13). این امر بر حس «شبکه‌ای» گسترده‌ای که مقاومت ارائه می‌کند متکی است؛ بر پایه ترکیب این مؤلفه‌ها به اهداف مشترکی می‌رسند که با دیگر نیروهای ضد هژمونیک در سیاست جهانی دلیل مشترک پیدا می‌کنند، از این رو پیوندهایی با دولت‌هایی در آمریکای لاتین یا با روسیه و چین مشاهده می‌شود (Wastnidge & Mabon, 2023: 8).

بعد دیگر سمت‌گیری مقاومت انطباقی به جنبه‌های تاریخی آن مربوط می‌شود که ریشه‌های عمیق در تاریخ ایران و منطقه به‌ویژه تاریخ استعمار و محیط منطقه‌ای برآمده از آن دارد. محیط منطقه غرب آسیا طی صدسال گذشته همواره به عنوان منطقه‌ای بحران‌زده و آشوبی تعریف شده است (Akbarzade, 2018: 1). با این حال با شکل‌گیری انقلاب اسلامی عناصر ایدئولوژیک و راهبردی در هم آمیخت و در نتیجه ایران هر عاملی را که مخل نفوذ راهبردی و شکست بازدارندگی خود بداند به مقاومت در برابر آن می‌پردازد در این بین اسرائیل و ایالات متحده از مهم‌ترین اهداف در شکل‌گیری «محور مقاومت» بود (Akbarzade, 2019: 328). با این حال تحولات ساختار قدرت در ۲۰۱۱ در قالب گذار شاخه‌ای، راهبرد مقاومت ایران را وارد مرحله تازه نمود. بروز نشانه‌های زوال نظم موجود در منازعات منطقه و کثرت نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و جهانی در این زمینه سیاست‌گذاری امنیتی ایران را با چالش‌هایی ناشی از نقش قدرت‌های بزرگ، بازیگران منطقه‌ای و گروه‌های هویتی مواجه کرد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۹، ص ۳۳) نشانه‌های ظهور تعارض بازیگران منطقه‌ای بر اساس مؤلفه‌هایی مانند جنگ‌های نیابتی، رویارویی‌های ایدئولوژیک و تضادهای هویتی تعریف می‌شود (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۹، ص ۳۵) و ایران به منظور نگاهداشت شبکه مقاومت خود در برابر اسرائیل و

رقبای نوپدید منطقه‌ای تکامل شبکه مقاومت را از طریق اتصال گروه‌های پراکنده محور مقاومت به یکدیگر و گسترش آن تا کرانه‌های باب المندب در یمن برای مقابله با رقبای منطقه‌ای و حفظ بازدارندگی در برابر اسرائیل در قالب بازدارندگی خوشه‌ای به پیش برد. تحولات ۲۰۱۱ جنبه‌های رقابتی و ستیزشی راهبرد مقاومت که در قالب بازدارندگی شبکه‌ای ایران مطرح است را به اوج خود رساند و بازتولید این رقابت در سقوط دولت اسد در ۲۰۲۴ نشانه تداوم رقابت‌ها در غرب آسیا است. به‌طور کلی مقاومت‌سازی در قالب مقاومت انطباقی مستلزم موارد زیر است:

۱- مقاوم‌سازی سازه‌ای

در وضعیت گذار شاخه‌ای بازیگران به دنبال تغییر و یا حفظ سازه‌های نظم هستند. در این راستا بازتعریف مرزهای منطقه‌ای مطرح است در حالی که طی سال‌های اخیر منطقه غرب آسیا به عنوان صحنه اصلی عملیات مطرح بود، گذار، حوزه شرقی را به عنوان صحنه عملیات مهم مطرح می‌کند. همچنین تغییر در مرزبندی خوشه‌های منطقه‌ای به‌ویژه در غرب آسیا به راهبرد قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است، رقابت ایران با ترکیه بر سر سوریه نمونه بارز تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و حامیان فرامنطقه‌ای آنان برای مستحکم‌سازی سازه‌های نظم است. بر این پایه مقاوم‌سازی سازه در قالب خوشه‌سازی نوین و یا مستحکم‌سازی خوشه‌های فعلی از یک سو و پیوند این خوشه‌ها به حوزه شرقی، از جمله روش‌های مقاوم‌سازی سازه‌ای در سیاست خارجی مقاومتی - انطباقی ایران است. امروزه تعارض در سازه‌های نظم شاخه‌ای در حوزه غرب آسیا شدت یافته است. از یک سو آمریکا و رژیم صهیونیستی به عنوان کارگزاران منطقه‌ای سعی در تجزیه سازه‌ای این شاخه نظامی دارند؛ موضوعی که در صورت تحقق آن، انباشته‌ای از کشورهای کوچک شکل می‌گیرند که نظم برآمده از آن تحت سیطره نظم جهانی مطلوب آمریکایی قرار می‌گیرد. این راهبرد ایران، ترکیه، سوریه، عراق و حتی عربستان را در برمی‌گیرد. از سوی دیگر ایران در وضعیت الزام راهبردی برای مقاومت در برابر این سیاست دارد. همچنین کشورهایی دیگر چون ترکیه سعی در بازتولید قدرت خود در این شاخه دارند که سوریه و بحران آن نمونه‌ای از آن است. توسل ترکیه به نیروهای اجتماعی این وضعیت را بسیار بغرنج کرده است. این وضعیت مقاوم‌سازی سازه‌ای به‌ویژه از راه فعال نمودن نیروهای اجتماعی توسط ایران را به عنوان الزام راهبردی در دستور کار سیاست خارجی آن قرار می‌دهد.

بعد دیگر مقاومت‌سازی سازه‌ای ایران در سیاست خارجی آن، مربوط به شبکه‌سازی در حوزه شرقی است که در آن چین، روسیه، هند و پاکستان نقش اساسی دارند. در این سازه نیروهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی فعال بوده و توان تبدیل شبکه به یک ابرشبکه یا حوزه شبکه راهبردی را دارد. در این میان سازه‌های ارتباطی نقش پیوند سازی و استحکام‌سازی شبکه‌ای را بر عهده دارند. سرانجام در این بخش اضافه نمودن خوشه غرب آفریقا و آمریکای لاتین به عنوان لایه جدید از طریق فعال کردن نیروی ژئوپلیتیک دریا فرصتی راهبردی برای سیاست خارجی ایران است.

۲- مقاومت‌سازی سیستم کنترل

بعد دیگر مقاومت انطباق گرایانه ایران مربوط به مقاومت‌سازی سیستم کنترل در شبکه منطقه‌ای خود است. سیستم کنترلی دو بخش اصلی دارد بخش نخست سیستم پایه است که به عنوان سیستم کنترل در کل شبکه الگوهای کنترل بر روی آن قرار می‌گیرد و بخش دوم شبکه‌ای از سیستم‌های کنترل پشتیبان یا حمایتی است که وظیفه اصلی آن پایدارسازی مقادیر کنترل اصلی است. در این بین سیستم‌های کنترل غیررسمی نظیر موازنه قوا و بازدارندگی مهم‌ترین سیستم‌های کنترل پایه را شکل می‌دهند سایر رژیم‌های کنترلی نقش حمایتی از این سیستم‌ها را ایفا خواهند کرد و سیستم کنترل پشتیبان را شکل می‌دهند.

از سویی بر اثر شاخه‌ای شدن نظم و فشارهای سیستمی، کنترل در شاخه‌ها و بلوک‌های کنترل نیز ویژگی شبکه‌ای می‌یابد. پایدارسازی کنترل ایران بر شبکه از راه بومی‌سازی و درونی کردن کنترل صورت می‌گیرد تأکید ایران بر بومی بودن و عدم‌مداخله قدرت‌های بزرگ در این راستا قابل بازگفت است. بومی‌سازی مستلزم چند راهبرد اساسی ایرانی است:

- فعال نمودن نیروهای اجتماعی در سطح خوشه‌های شبکه و انسجام‌بخشی به خوشه‌های نظم که برجسته‌ترین آن شکل‌گیری محورهای مقاومت در شبکه بر پایه نیروی اجتماعی است؛
- فعال نمودن پویش قدرت شبکه‌ای سازنده که بر ادغام شبکه و خوشه‌های آن با یکدیگر تأکید دارد. از جمله می‌توان به پویش ژئوپلیتیک شبکه‌ای ایران اشاره نمود همچنین قدرت ارتباطی در سطح فرهنگی و جغرافیایی نقش برجسته دارد؛
- فعال نمودن پویش قدرت شبکه‌ای- نهادی که مستلزم رژیم سازی در سطوح اجتماعی و سیاسی است؛

- گذار شاخه‌ای می‌تواند سبب ناکارآمدی برخی شاخه‌های شبکه منطقه‌ای ایران شود که در این بین ایران توان اضافه نمودن شاخه‌های جدید برای رفع ناکارآمدی ایجاد را دارد. برای نمونه توجه به شاخه دریایی شبه‌قاره هند و غرب آفریقا از آن جمله است؛
- شاخه‌زایی شبکه‌ای برای کارآمدسازی سیستم بازراندگی غیرمستقیم- مثلثی از جمله شاخه‌زایی دریا-پایه برای ایران ضرورتی راهبردی است؛
- پیوندسازی میان شاخه‌های نظم در شبکه منطقه‌ای ایران از راه طراحی سامانه‌های بازخورانی میان آن‌ها، از راه ایجاد کانال‌های ارتباطی میان خوشه‌ها، ایجاد هم‌افزایی کارکردها در میان آن‌ها به‌ویژه میان شبه‌قاره هند، آسیای میانه، روسیه و دنباله‌های ژئوپلیتیک دریایی ایران به سمت غرب آفریقا و آمریکای لاتین.

۳- مقاومت‌سازی پویش قدرت

در شرایط گذار شاخه‌ای پیوندسازی و توازن‌سازی بین ابعاد گوناگون پویش قدرت در عرصه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر مقاومت‌سازی پویش قدرت را در پی دارد. مقاومت انطباقی در برابر پویش قدرت مندرج در شبکه منطقه‌ای ایران دارای دو بعد اساسی است؛ در بعد نخست موضوع مقاومت‌سازی و استحکام‌بخشی به قدرت برای اعمال کنترل است. در این وضعیت با توجه به ویژگی غیرمتقارن بودن قدرت، ایران بر قدرت متمرکز تأکید داشته و این موضوع ضرورتی راهبردی است. توجه به کانون‌های شبکه منطقه‌ای اعم از کانون‌های ژئوپلیتیک، ژئوکالچر، ژئواکونومیک و در نهایت ژئوارتباطی اساسی است. سیالیت قدرت و جلوگیری از ایجاد بن‌بست راهبردی در این جریان برای مقاومت ضروری است. بعد دیگر استحکام‌بخشی به کنترل، جنبه مقابله‌ای در برابر آمریکا و خوشه‌های متحد آن دارد. در این میان قدرت نظامی به عنوان قدرتی که توان ویرانگری در برابر دشمن دارد و ترکیب آن با قدرت اجتماع- پایه خوشه‌ها، اساسی است.

ث- گذار شاخه‌ای، ساختار همکاری‌های منطقه‌ای و پویش‌های افزاینده سیاست

خارجی جمهوری اسلامی ایران

گذارهای شاخه‌ای ایجادکننده دو نوع الگوی رفتاری و به دنبال آن ساختار همکاری و تعارضات

است. ساختار همکاری در خوشه‌هایی شکل می‌گیرد که زیر فشار گذار، کانون‌های آن در وضعیت رشد قدرت قرار دارند. در همان حال رابطه این کانون‌ها با شاخه‌های نظامی کانون‌های در حال زوال تعارضی است. مقاومت‌سازی راهبرد سیاست خارجی ایران در قالب مقاومت انطباقی در سپهر منطقه‌ای دو نوع ساختار همکاری و تعارضات را شکل می‌دهد. مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده ساختار همکاری‌ها در شبکه منطقه ایران به پویش‌های ژئواکونومیک ظهور هند و چین به عنوان دو قدرت بزرگ اقتصادی و فناورانه از یک سو و تمایلات تجدیدنظرطلبانه روبه رشد روسیه به عنوان یک قدرت نظامی - انرژی از سوی دیگر مربوط می‌شود. برهمکنش این پویش‌ها ساختار همکاری‌های منطقه‌ای را در شبکه ایران شکل می‌دهد. ظهور قدرت‌های نوین اقتصادی موجب شده است تا قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران از گشایش‌های اقتصادی و فناورانه آن بهره ببرند. ابتکار کمربند و یک راه^۱، صادرات انرژی، قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین^۲، شراکت راهبردی چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، عضویت ایران در شانگهای^۳ و دعوت هم‌زمان از عربستان و ایران برای عضویت در بریکس^۴ از جمله مواردی‌اند که به شکل مستقیم و غیرمستقیم جریان‌های مثبت ایران در رابطه با چین را شکل می‌دهند. این مدل توسعه‌گرا با مدل امنیت محور غرب بسیار متفاوت است. برای چین، فرضیه «صلح از طریق توسعه»^۵ که به جای «فقدان دموکراسی»^۶ یا «فقدان هژمون»^۷ بر «فقدان توسعه»^۸ تأکید می‌کند، کلید حل مناقشه در خلیج فارس است (Sun, 2022: 33). در واقع چین مدل توسعه‌ای خود را با اولویت پیشبرد جریان‌های اقتصادی و بدون مداخلات مستقیم امنیتی و سیاسی به پیش می‌برد. در این بین انرژی نقش محوری در جریان‌های حوزه خلیج فارس دارد. در طول دو دهه گذشته، روابط بین بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت آسیا به طور تصاعدی رشد کرده است. اهمیت منطقه غرب آسیا در منافع و تعاملات مداوم هند نیز منعکس شده است (Quamar, 2022: 107).

هرچند منابع انرژی یکی از عوامل مهم رابطه ایران با بازیگران نوپدید جهانی است، اما عامل

- 1 . Belt and Road Initiative
- 2 . Iran-China 25-year Cooperation Program
- 3 . Shanghai Cooperation Organization
- 4 . BRICS
- 5 . Peace through Development
- 6 . Democracy Deficit
- 7 . Hegemon Deficit
- 8 . Development Deficit

منحصربه‌فرد در منطقه برای ایران موقعیت ژئوپلیتیک آن به عنوان کانون پیوند میان خوشه‌ای است که انگیزه چین، هند و روسیه را برای گسترش پیوند با ایران افزایش می‌دهد. این ویژگی مجموعه چند میلیارد دلاری از پروژه‌های زیرساختی که در اوراسیا قرار دارند و ارتباط بین چین و آسیای مرکزی، آسیای غربی و اروپای قاره‌ای را تسهیل می‌کند و مستقیماً به انطباق و مشارکت کشورهای محور ژئوپلیتیکی مانند ایران وابسته است (Ehteshami, 2023: 11). در این بین سواحل جنوبی ایران با محوریت بندر چابهار از مهم‌ترین عوامل روابط اقتصادی ایران با هند است. هند ایران را کلید دسترسی به افغانستان و آسیای میانه از طریق بندر چابهار می‌داند و ایران این تمایل را فرصتی مهم برای توسعه سرمایه‌گذاری و زیرساخت در گستره ساحلی مکران می‌بیند. همچنین هند به شکل هم‌زمان با امارات، عربستان سعودی، عمان و همچنین ایران تعامل داشته و در بندر چابهار در ایران برای توسعه اتصال به افغانستان و آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری کرده است. در رقابت ترانزیتی بنادر جنوبی ایران چابهار اکنون به عنوان بندر رقیب گوادر محسوب می‌شود؛ مانند اهمیت گوادر برای چین-پاکستان، چابهار در واقع برای هند، ایران و افغانستان مهم است (Tanoli, 2016: 2).

سمت دیگر ساختار همکاری‌های منطقه‌ای به گذار اقتصادی قدرت‌های منطقه‌ای مربوط می‌شود. روابط منطقه‌ای ایران همچنان محور تبادلات و رشد اقتصادی این کشور است (Anderson, 2019: 661). از سویی جمهوری اسلامی به شکل مشخص بر توسعه همکاری‌های منطقه‌ای تأکید دارد، روابط اقتصادی ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز حامل جریان‌های مثبت است در این بین توافق عربستان و ایران با میانجیگری چین مهم‌ترین نشانه جریان مثبت در منطقه است. این تغییر نشان دهنده تغییر محیط سیاسی است که هم عربستان سعودی و هم ایران، در میان فشارهای مالی فزاینده در حال فعالیت هستند (Mabon et al, 2021: 6). نگرانی‌های امنیتی عربستان در سایه چشم‌انداز ۲۰۳۰ و چالش‌های اقتصادی ایران با تداخل موتور محرک اقتصاد چین و هند که کل ژئوپلیتیک ایران را فرا گرفته است نقش اصلی در فرایندهای اقتصادی شبکه ایران دارد. از سوی دیگر مبادلات تجاری غیرنفتی ایران با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از جمله در سال ۲۰۲۲ به ۲۱.۵ میلیارد دلار رسیده ایران ۱۲.۵ میلیارد دلار صادرات و ۹ میلیارد دلار کالا از این کشورها وارد کرده است. عراق با ۹ میلیارد دلاری کالا مقصد اصلی صادرات ایران و پس از آن امارات با ۲.۵ میلیارد دلار، عمان با ۴۵۰ میلیون دلار، قطر با ۲۰۰ میلیون دلار، کویت با ۱۸۰ میلیون دلار، سوریه با ۱۶۰ میلیون دلار، لبنان با ۳۰ میلیون دلار، اردن با ۲۱ میلیون دلار و بحرین با ۱۰ میلیون دلار قرار دارند

(منبع Theiranproject.com). از لحاظ سرمایه‌گذاری نیز امارات بعد از روسیه بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری خارجی را در ایران انجام داده است (Silkroadbriefing.com). گذار شاخه‌ای و فشار سیستمی بر شاخه‌های موضوعی و مکانی، برخی از شاخه‌های را به سمت همکاری و ادغام در قالب یک شبکه منطقه‌ای سوق داده است در این میان ساختار همکاری میان ایران، چین، روسیه و تا حدودی هند و همچنین فشارهای ساختاری بر شاخه‌های موضوعی اقتصادی سبب شکل‌گیری ساختاری همکاری مبتنی بر یک سازه شبکه‌ای آشیانه‌ای و متداخل شده است که برجسته‌ترین نمود آن را می‌توان در همکاری‌های نهادی بریکس و شانگهای مشاهده کرد. در همان حال قراردادهای همکاری بلند مدت ایران و چین و روسیه نیز گامی در جهت تقویت چنین ساختاری است. در همان حال شبکه منطقه‌ای و خوشه‌های تحت فشار در شبکه منطقه‌ای ایران ساختارهای همکاری نوپدیدی را در جهت مقاومت و مقاوم‌سازی کنترل شکل داده است که برخلاف الگوی همکاری رسمی در قالب همکاری گروه‌های اجتماعی و زیر عنوان محور مقاومت خودنمایی می‌کند. بر این اساس گذار شاخه‌ای دو نوع سازه همکاری را در شبکه تحت فشار ایران شکل داده است که شامل سازه‌های رسمی دولتی و سازه‌های غیررسمی اجتماعی است.

ج- گذار شاخه‌ای، ساختار تعارضات منطقه‌ای و پویای کاهنده سیاست

خارجی جمهوری اسلامی ایران

در حالی که ثبات برای گذار اقتصادی، بازیگران منطقه‌ای را به سمت مشارکت سوق می‌دهد حفره‌های عمیق امنیتی سمت‌گیری رقابتی-تقابلی را همواره بر سیاست مقاومتی انطباقی ایران تحمیل می‌کند. در این بین بیش از هر چیز نوع سیاست‌های آمریکا در خلیج فارس و اقیانوس هند و گذار ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای تعیین‌کننده است. حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه که به شکل ویژه‌ای خود را در فرایندهای امنیتی منطقه بازتاب می‌دهد یکی از مهم‌ترین عوامل پیکربندی ساختار تعارضات منطقه‌ای است. از یک سو حضور آمریکا در پهنه دریایی خلیج فارس نگرانی‌های امنیتی شدیدی را متوجه ایران می‌کند و نارضایتی مداوم ایران را در پی داشته است. از سوی دیگر سیاست محور شرق^۱ آمریکا کشورهای حاشیه خلیج فارس را نسبت توازن قدرت با ایران و خلأ امنیتی

1 . pivot to the East

ناراضی می‌کند، این موضوع متحدین سنتی آمریکا در منطقه را به شاخه‌سازی امنیتی از طریق عملیات در مناطق هم‌جوار تشویق می‌کند، نمود این نگرانی‌ها در ستیزهای خونین در یمن و سوریه قابل مشاهده است.

حضور آمریکا بر جریان روابط چین-هند و روابط ایران با این دو بازیگر نیز به شکل فزاینده‌ای بر جریان‌های امنیتی شبکه ایران اثرگذار است. هر چند هند و چین همچنان تمایل فزاینده‌ای نسبت به مشارکت طرح‌های امنیتی ندارند اما آمریکا از هند به عنوان مانعی بر سر راه توسعه چین در حوزه دریایی اقیانوس هند استفاده می‌کند. این مسئله سیاست خارجی ایران در این حوزه را با چالش مواجه ساخته است. به‌ویژه اینکه ایران رقابت شدیدی با بازیگران منطقه‌ای نظیر عربستان دارد. در حالی که دسترسی به اقیانوس هند از بندر گوادر برای چین حیاتی است (Bastos, 2014: 21)؛ آمریکا به شکل فزاینده‌ای به دنبال گسترش تنگناهای ژئوپلیتیکی مالاگا به اقیانوس هند برای چین است و از همین رو نگرانی هند را با توجه به ترس از احاطه خود توسط ابتکار یک کمربند یک راه تحریک می‌کند که فضایی امنیتی بر اقیانوس هند تحمیل می‌گردد. از سوی دیگر هند بندر چابهار را نقطه‌ای برای رهایی از فشارهای ژئوپلیتیک -پایه ناشی از گسترش قدرت چین و تا اندازه‌ای کمتر پاکستان می‌داند. با این حال نگرانی‌های امنیتی آمریکا از ایران و روسیه موجب شده است تا هند مشارکت کافی در آن نداشته باشد. همچنین اختلافات رقابت گوادر و چابهار نگرانی‌های طرفین را به همراه داشته است که امکان دارد جریان‌های اقتصادی جنوب ایران را به سمت جریان‌های امنیتی سوق دهد. در برابر این ساختار تعارض‌آمیز ایران در قالب مقاومت انطباقی به دنبال مقاوم‌سازی الگوهای کنترل در قالب بازدارندگی جمع پایه و در گیرکردن قدرت‌های نظیر چین و روسیه برای مقاومت در برابر آمریکا است. از سوی دیگر در حوزه منطقه‌ای شامات رژیم صهیونیستی از دو منظر ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری محرک تعارضات منطقه‌ای است. از حیث ژئوپلیتیکی زرادخانه‌ی هسته‌ای رژیم در منطقه و حمایت مسلم آمریکا از آن نگرانی‌هایی عمیق در حوزه منطق موازنه قدرت و بازدارندگی را تقویت می‌کند. از نظر ژئوکالچری نیز تاسیس رژیم صهیونیستی در قلب منطقه عرب و مسلمان نشین ریشه بسیاری از نزاع‌های گفتمانی و فرهنگی در منطقه است. در سطح منطقه غرب آسیا نیز تعدد قدرت‌های منطقه‌ای در شبکه ایران رقابت‌های منطقه‌ای را تشدید می‌کند. از همین رو گستره شامات، خلیج فارس تا دریای عرب به سمت باب‌المندب را به عرصه رقابت‌های امنیتی تبدیل نموده‌اند.

گذار شاخه‌ای همان‌گونه که ساختار نوینی از همکاری‌ها را شکل داده است، ساختاربندی نوینی

از ستیزها را نیز سبب شده است. فشار قدرت‌های حافظ وضع موجود و در حال زوال مانند آمریکا بر شاخه‌های نظامی ایران در شبکه منطقه‌ای آن سبب بروز دو نوع تعارضات شامل تعارضات با منشأ دولتی میان کشورها و تعارضات برآمده از گروه‌ها و سازه‌های اجتماعی خوشه‌ها شده است. برخی از گروه‌ها عملاً به عنوان گروه‌های نیابتی آمریکا و یا برخی قدرت‌های هم‌سو با آن علیه ایران عمل می‌نمایند، این موضوع عملاً مقاومت در سطح شبکه را علیه سازه‌های آمریکایی سبب می‌شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش با این دغدغه آغاز شد که تحول سیستم بین‌الملل به سیستم پیچیده-آشوبی، گذار سیستمی را از شکل کلاسیک به شکل نوین تغییر داده است که ویژگی برجسته آن، شاخه‌ای شدن گذار به مفهوم تعیین الگوی نظم جهانی بر اساس شاخه‌های نظم است. این موضوع فشارهای سیستمی گوناگونی را بر شاخه‌های نظم و شبکه منطقه‌ای کشورها به طور اعم و ایران به صورت ویژه ایجاد می‌نماید. این دغدغه موضوع سیاست خارجی ایران و دستور کار آن را با این پرسش مواجه می‌کند که الگوی سیاست خارجی ایران در این وضعیت چگونه است؟ مفهوم‌سازی این الگو در قالب سیاست خارجی مقاومتی- انطباقی پاسخی به چنین پرسشی است. این پاسخ بر اساس دستگاه تحلیلی نظریه پیچیدگی- آشوب استنتاج شده است. از جمله اصول تحلیلی این دستگاه شاخه‌ای شدن نظم و گذار است، این الگو فشارهای سیستمی گذار را به جای انتقال به روابط مستقیم قدرت‌های بزرگ موجود در رأس هرم سیستم، به شاخه‌ها و قاعده هرم سیستم بین‌الملل منتقل می‌نماید. در این میان شاخه‌های نظم با موقعیت کانونی در معرض مستقیم چنین فشارهایی هستند. ایران در کانون چنین شاخه‌هایی قرار دارد. به این سبب مقاومت در برابر چنین فشارهایی در کانون سیاست خارجی این کشور قرار می‌گیرد. فشارهای پایدار گذار شاخه‌ای و کارکرد سیستم بین‌الملل نوین در لبه آشوب، فشار را به پدیده‌ای پایدار بر ایران تبدیل کرده است و بنابراین مقاومت نیز به تبع آن تبدیل به پدیده‌ای پایدار در سیاست خارجی ایران شده است. ضمن اینکه مقاومت در فرهنگ ایران دارای ریشه تاریخی و عقیدتی نیز است و بنابراین هم‌افزایی ریشه‌ها به این الگو شکل منسجمی داده است؛ بنابراین می‌توان اولین نوآوری پژوهش را در جایگاه‌یابی الگوی مقاومت در سیاست خارجی کشورها به طور عام و ایران به صورت ویژه دانست. از سوی دیگر مقاومت در وضعیت پیچیدگی با عنصر

دیگری ترکیب می‌شود و آن انطباقی بودن آن است. انطباقی بودن به دلیل گذار پایدار و عدم قطعیت در رفتارهای سیستم بین‌الملل و کارگزاران آن است. از الزامات مقاومت انطباقی، پایداری سازی آن از طریق شبکه‌سازی و طراحی راهبردهای انطباقی با محیط راهبردی برای خنثی‌سازی فشارها و ارائه الگوی نوین کنترل نظم برای این منظور است. ایران از راه پیوندسازی و شکل دادن به یک شبکه منسجم منطقه‌ای توان اجرایی کردن چنین سیاستی را دارد. بر این اساس پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه پیچیدگی و آشوب، مقاومت انطباقی به‌ویژه در سطح اجتماعی شبکه‌های منطقه‌ای را به عنوان الگویی از سیاست خارجی در وضعیت نوین مطرح کرد.

منابع

الف- منابع فارسی

- آقایی، سید داود (۲۰۰۶)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت‌ساله با نگاهی به جایگاه جامعه اروپایی در این سیاست»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۷۳.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، شماره ۱.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۱)، «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه‌ای دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد».
- رومی، فرشاد (۱۴۰۲)، «تحول در اولویتهای راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: از راهبرد «نه شرقی، نه غربی» تا نگاه به شرق»، *فصلنامه سیاست*، ۵۳(۱)، صص ۱۶۱-۱۳۵.
- سیمبر، رضا (۱۴۰۲)، «تحلیل کارکردهای مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *دانش سیاسی*، ۱۹ (ویژه‌نامه اول؛ مقاومت)، صص ۸۹-۱۰۶.
- شریعت، فرشاد؛ قلی‌پور، محسن (۱۴۰۱) «تبیین مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۱۰، شماره ۲۰، صص ۲۸-۱.

- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۷)، «نظریه پیچیدگی-آشوب و جنگ در روابط بین‌الملل»، تهران: دانشگاه تهران.
- قاسمی، فرهاد؛ هاشمی، سیده بنت الهدا (۱۴۰۲)، «سیستم کنترل چند پیکری و نظم‌های منطقه‌ای: شبکه منطقه‌ای ایران»، روابط خارجی، ۱۵، شماره ۳، صص ۱-۲۸
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۹)، «سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای ایران در محیط آشوب‌زده»، فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره نهم، شماره سوم، پیاپی ۳۳، صص ۳۳-۵۴
- منصوری مقدم، جهانشیر؛ اسماعیلی، علی (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد از منظر مدل پیوستگی جیمز روزنا»، سیاست، دوره ۴۱، بهار ۱۳۹۰، شماره ۱
- مهدی پور، آسیه (۱۳۹۹)، «بررسی ابعاد و پیامدهای راهبرد مقاومت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله)»، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۸، شماره ۱۷، صفحه ۱-۳۰.
- هژیر سرور، حسین؛ دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۴۰۱)، «مقایسه سیاست خارجی دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی بر اساس نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک»، سیاست خارجی، سال ۳۶، پاییز ۱۴۰۱، شماره ۳، (پیاپی ۱۴۳)، صص ۹۵-۱۱۸

ب- منابع انگلیسی

- Ahmadian, H. (2021). The Evolution of Iran's Foreign Policy: International Balancing Act. *The Geopolitics of Iran*, 61-82.
- Abdolmohammadi, P. & Cama, G. (2020). Contemporary domestic and foreign policies of Iran. Springer Nature.
- Akbarzadeh, S. (2015). Iran and the Shanghai Cooperation Organization: Ideology and realpolitik in Iranian foreign policy. *Australian Journal of International Affairs*, 69(1), 88-103.

- Alam, S. (2001). The changing perception of Iran towards the Gulf States. *Strategic Analysis*, 24(11), 2085-2096.
- Anderson, T. (2019). Iran's Resistance Economy and Regional Integration. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 3(4), 649-685.
- Bastos, Maria. (2014). The Indian Ocean and the rise of a multi-polar world order: The role of China and India. Policy Perspectives: *The Journal of the Institute of Policy Studies* 11.2: 17-28.
- Bayar, T. (2019). Multiple Dualities: Seeking the Patterns in Iran's Foreign Policy. *All Azimuth: A Journal of Foreign Policy and Peace*, 8(1), 37-54.
- Brooks, Stephen G. and William C. Wohlforth. (2015). The rise and fall of the great powers in the twenty-first century: China's rise and the fate of America's global position. *International security* 40.3: 7-53.
- COHEN, Saul Bernard. (2014). Geopolitics: The geography of international relations. Rowman & Littlefield.
- Cooley, A. & Nexon, D. H. (2020). (No) Exit from liberalism? New Perspectives, 28(3), 280-291.
- Cooper, A. F. & Flesmes, D. (2013). Foreign policy strategies of emerging powers in a multipolar world: An introductory review. *Third World Quarterly*, 943-962, (6)34.
- DiCicco, Jonathan M. and Jack S. Levy. (1999). Power shifts and problem shifts: The evolution of the power transition research program. *Journal of conflict resolution*, 43.6: 675-704.
- Donnelly, J. (2016). The heterarchic structure of twenty-first-century International Governance. *The Korean Journal of International Studies*, 14(1), 1-29.
- Doran, Charles F. (1971). The politics of assimilation: Hegemony and its aftermath.

- Ehteshami, A. (2012). Domestic politics and foreign policy in contemporary Iran. In *Iran and the international system* (121-129). Routledge.
- Ehteshami, Anoushiravan (2023). China's Grand Vision and the Persian Gulf.
- Fuller, G. E. (2007). The Hizballah-Iran connection: model for sunni resistance. *The Washington Quarterly*, 30(1), 139-150.
- Fulton, J. (2022). Asian powers and a transitioning Gulf order. In *Asian Perceptions of Gulf Security* (pp. 8-29). Routledge.
- Funabashi, Yoichi. The Asianization of Asia. *Foreign affairs* (1993): 75-85.
- Halliday, F. (2001). Iran and the Middle East: Foreign policy and domestic change. *Middle East Report*, (220), 42-47.
- Holliday, S. J. (2016). Defining Iran: politics of resistance. Routledge.
- Janardhan, N. (2022). Asia in an Emerging Gulf Collective Security Framework. In *Asian Perceptions of Gulf Security*. Routledge, 157-178.
- Javadi Arjmand, M. J. & Mohammadi Masiri, A. (2020). The Origin of the Concept of Resistance in Iran. *Islamic Politics Research*, 7(16), 362-385.
- Kausch, K. (2015). Competitive multipolarity in the Middle East. *The International Spectator*, 50(3), 1-15.
- Kaye, D. D. (2022). America's role in a post-American Middle East. *The Washington Quarterly*, 45(1), 7-24.
- Kugler, Jacek, and A. F. K. Organski. (1989). The end of hegemony? *International Interactions*, 15.2: 113-128.
- Lemke, Douglas. (1997). The continuation of history: Power transition theory and the end of the Cold War, *journal of Peace Research*, 34.1: 23-36.

- Lemke, Douglas; ALLEE, Todd L. (2002). Regions of war and peace Cambridge: Cambridge University Press.
- Mabon, Simon, Samira Nasirzadeh, and Eyad Alrefai. (2021). De-securitisation and Pragmatism in the Persian Gulf: *The Future of Saudi-Iranian Relations. The International Spectator*, 56.4: 66-83.
- Mearsheimer, John J. (2019). Bound to fail: The rise and fall of the liberal international order. *International security*, 43.4: 7-50.
- Mossalanejad, A. (2023). Iran and the Resistance Policy making Toward US Regional Client's Actors. 1-21, (70)1919(70), 1-21.
- Nolte, Detlef. (2010). How to compare regional powers: analytical concepts and research topics. *Review of international studies* 36.4: 881-901.
- Parlar Dal, Emel. (2016). Conceptualising and testing the 'emerging regional power' of Turkey in the shifting international order. *Third World Quarterly*, 37.8: 1425-1453.
- Quamar, Md Muddassir. (2022). India in the Gulf: Multialignment in the Shadow of Regional (In) security. *Asian Perceptions of Gulf Security*. Routledge, 107-132.
- Ramazani, R. K. (1992). Iran's foreign policy: Both North and South. *Middle East Journal*, 46(3), 393-412.
- Solhdoost, M. (2021). Iran's geo-strategic orientations toward China and India. *Journal of the Indian Ocean Region*, 17(1), 60-77.
- Sun, Degang. (2022). China's 'Zero-Enemy Policy' in the Gulf: Dynamics and Tactics. In: *Asian Perceptions of Gulf Security*. Routledge, p. 30-49.

- Tanoli, Junaid Roshan. (2016). Comparative analysis of Gwadar and Chabahar: The two rival ports. *Center for Strategic and Contemporary Research*.
- Thies, C. G. & Nieman, M. D. (2017). Rising powers and foreign policy revisionism: Understanding BRICS identity and behavior through time. University of Michigan Press.
- Wastnidge, E. & Mabon, S. (2023). The resistance axis and regional order in the Middle East: nomos, space, and normative alternatives. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 1-18.